



تصویر روی جلد سفرنامه ابن بطوطه که در سال ۱۹۷۹ به دو زبان (فرانسوی - عربی) در مجموعه یونسکو انتشار یافت. ابن بطوطه از بزرگترین سیاحان مسلمان در قرون وسطی بود. او پس از سفرهای دراز به عربستان، آسیای میانه، روسیه، هند، چین، آفریقا، صحرا و سودان کتاب رحله خود را نوشت، که از لحاظ مستند بودن اثری بی‌همتاست. توصیف کشورها و آداب و رسوم ملل آنها در این کتاب همراه با مشاهداتی زنده و قطعاتی از شعر آمده است.

Photo © Tous droits réservés

ارگ حلب

نوشته ابن بطوطه

کرده است که در برابر هر مهاجمی ایستادگی خواهد کرد. لایه‌ای از ابر بر فراز قصر قرار گرفته و همچون گردن‌بندی از ستارگان درخشان آن را زینت می‌دهد. شب هنگام که آذرخش از بالای ابرها بر این قلعه می‌تابد، تمام زوایای آن را روشن می‌کند و قصر همچون صورت فلکی سنبله می‌درخشد. چه سباهیانی که این قلعه آنها را شکست نداده و چه فاتحانی که در برابر آن پا به فرار نگذاشته‌اند!

همین شاعر درباره این قصر می‌گوید:

این قصر ارگی است که در آن چشمه‌های آب قرار دارد و قلعه‌اش بلندتر از «حمایل جوزا» است.

این قصر با باران بیگانه است، زیرا ابر در برابرش همچون زمینی در زیر پاهای گله‌های دام اوست.

هنگامی که ابرها بر آب می‌شوند، ساکنان قلعه پیش از آنکه قلعه‌های قصر مرطوب شوند، آخرین ظرف‌های آب خود را مصرف می‌کنند.

کلاه فرنگی‌های این قلعه، چنانچه در مدار ستاره‌های آسمان بودند، با آنها مشتبه می‌شدند.

رندیهای این قلعه نیرنگهای دشمنانش را خنثی کرده و شرارت‌های قوی‌تر از شرارت‌های آنان بوده است.

جمال‌الدین علی ابن ابوالمنصور درباره این قصر چنین می‌گوید:

بلندای عظیم و قلعه‌های نوک تیزش سر آن دارد که کره سماوی چرخنده به دور زمین را از حرکت باز دارد.

ساکنان این قصر چنان به «راه شیری» که کشتان رفته‌اند که گویی به یک چشمه آب گرم رفته باشند و اسبهای آن طوری به ستاره‌ها لب می‌زند که انگار بر گلستانی در حال چرا هستند.

زمان یارای آن را ندارد که تغییری در این قصر ایجاد کند و خود با وحشت از برابر آن می‌گریزد.

پس از عبور از سرزمین به حلب رسیدیم که شهری بزرگ و مرکزی باشکوه است. ابوالحسین ابن جبیر آن را چنین توصیف می‌کند:

این شهر ارزشی عظیم و شهرتی همیشگی دارد. شاهان همواره کوشیده‌اند آن را از آن خود سازند و اهمیت آن همگان را تحت تأثیر قرار داده است. چه جنگهایی که از این شهر برخاسته و چه کلمات درخشانی که در وصف آن همچون شمشرها، درخشان از نیام سخن بیرون آمده‌اند. قلعه آن به خاطر استحکامی که دارد مشهور است و بلندی آن کاملاً به چشم می‌خورد. هیچکس را یارای حمله بدان و تسخیر آن نبود و در صورت اقدام نیز امکان موفقیت نداشت. دیوارهای جانی آن از سنگهای تراشیده و متقارن ساخته شده است. این شهر روزها و سالیان درازی را از سر گذرانده و اغنیا و فقرای بسیاری در آن به خاک خفته‌اند. اکنون شاهرادگان آل‌حمدان و شاعران آنها کجا هستند؟ آنها همه رفتند و تنها ساختمانهای شهر باقی مانده است. آه شهرها، چه شگفت‌اند این شهرها! آنها پا بر جایی ماندند، در حالی که صاحبان‌شان می‌روند. صاحبان آنها رفته‌اند، اما نوبت شهرها فرا نرسیده است. بعد از آنها به آسانی به چنگ دیگران می‌افتند. چنین است وضع شهر حلب. این شهر شاهانی بر خود دیده که اکنون فقط به صیغه ماضی می‌توان از آنها سخن گفت.

گذر زمان در برابر ثبات مکان به هیچ انگاشته شده است. نامش به صیغه مؤنث ساخته شده، با زیور یا کره‌ای عقیق آراسته گردیده، و طبق معمول خود را تسلیم فاتحان کرده است. حلب پس از شمشر آل‌حمدان (اشاره به سیف‌الدوله، فاتح حلب) نیز همچون نوع‌روسی برای دیگران درخشید. افسوس که جوانیش نخواهد پائید، هواخواهانش را از دست خواهد داد و اندکی بعد از میان خواهد رفت.

قلعه حلب الشهباء (خاکستری) نام دارد. در داخل آن دو چشمه وجود دارد که آب از آنها بیرون می‌آید و ترس تشنه ماندن در آنجا وجود ندارد. قصر دارای دو بارو و خندقی در میان است که آب از آن می‌جوشد. برج‌های چندی به فاصله‌های کم بر باروها قرار دارند. قلعه دارای اتاق‌های پنجره‌دار جالبی است. تمام برج‌ها مسکونی است و خواربار در این قلعه مستحکم هرگز فاسد نمی‌شود.

زیارتگاهی در قلعه وجود دارد که زائران بدانجا می‌روند و گفته می‌شود که عبادتگاه حضرت ابراهیم بوده است. این قلعه شبیه قلعه رحبه مالک این طوق است که بین سوریه و عراق قرار دارد. هنگامی که غازان خان مغول به شهر حلب حمله کرد، چند روزی این قلعه را به محاصره در آورد. اما نتوانست موفق به تسخیر آن شود و در نتیجه عقب‌نشینی کرد.

این جزئی می‌گوید: الخالد، شاعر سیف‌الدوله، درباره این قلعه چنین می‌نویسد:

ناقوس بلند و دیوارهای جانی این قلعه آن را به مکانی وسیع و ترسناک تبدیل

بخشی از سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه فرانسوی، توسط ک. دفرمی و ب. ر. سانگوینتی (۱۹۵۴)، تجدید چاپ، همراه با مقدمه‌ای از ونسان موتنی، مجموعه یونسکو، ۱۹۷۹.